

سیاست نظامی نادرشاه افشار در قفقاز

جهانبخش ثراقب^۱

احمد لعبت‌فرد^۲

میرصادق حسینی^۳

چکیده

قفقاز از زمان باستان تاکنون دارای اهمیت راهبردی بوده است و قدرت‌های بزرگ مختلفی از جمله ایران، عثمانی و روسیه تزاری برای چندین سده بر سر سلط آن با یکدیگر در کشمکش بودند. این منطقه همواره جایگاه بیژه‌ای در سیاست‌های زمامداران ایرانی داشته است و آنان با توجه به میزان قدرت‌شان، در گسترش نفوذ و ثبت حاکمیت خود در قفقاز به تکاپو می‌پرداختند. سقوط دولت صفوی در ایران و فقدان حکومت مرکزی قدرتمند، قفقاز را صحنه منازعات و رقابت دولت‌های عثمانی و روسیه با ایران نمود. دولت عثمانی به بهانه حمایت از همکیشان سنی خود و دولت روسیه به بهانه حمایت از مسیحیان قفقاز، شروع به قدرت‌نمایی و تصرف نواحی مختلف این منطقه کردند. ظهور نادر در صحنه سیاسی ایران سبب شد که این دولتها، بر سر مسائل قفقاز با وی وارد منازعات جدی و بلندمدت شوند. نادرشاه به مدت یک دهه با جنگ‌های طولانی مدت در اران، شروان، ایروان، گرجستان و داغستان توانست حاکمیت ایران بر قفقاز را احیاء کند. هدف این مقاله، بررسی فتوحات سیاسی و نظامی نادر، پیش و پس از رسیدن به سلطنت در منطقه قفقاز است که به روش توصیفی- تحلیلی انجام گرفته است. یافته پژوهش حاضر حاکی از آن است که سیاست‌های واقع‌گرایانه و حساب‌شده نادرشاه در قفقاز، ضمن برقراری حاکمیت دگرباره ایران بر این منطقه، جدایی قفقاز از ایران را تا اوایل دوره قاجاریه به تعویق انداخت.

واژگان کلیدی:

افشاریه، نادرشاه، قفقاز، سیاست نظامی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷

^۱. استاد تاریخ دانشگاه لرستان jahan_savagheb@yahoo.com

^۲. دکترای تاریخ و مدرس گروه تاریخ دانشگاه یاسوج alobatfard@gmail.com

^۳. کارشناس ارشد تاریخ مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی دانشگاه تهران mirsadegh@yahoo.com

مقدمه

گسترش امپراتوری عثمانی و قدرت روزافزون ایران در دوره صفویه (۱۱۳۵-۹۰۷ق.) / ۱۷۲۲-۱۵۰۱م.) تهدید جدیدی برای عثمانی در قفقاز پدید آورد. این بار نیز همانند دوران باستان، دو کشور رقیب بر سر قفقاز با یکدیگر به جنگ پرداختند؛ یکی ایران تحت حاکمیت صفویه که پس از ۹ سده وحدت ملی خود را به دست آورده بود و دیگری دولت عثمانی که جانشین امپراتوری روم و بیزانس شده بود. سقوط دولت صفوی (۱۱۳۵ق. ۱۷۲۲م.)، قفقاز را صحنه منازعات و کشمکش‌های پیچیده‌ای میان ایران، عثمانی و روسیه کرد. عثمانی‌ها همواره به قفقاز به عنوان منطقه‌ای مهم توجه داشته و تلاش فراوانی برای جدایی آن از ایران انجام دادند، ولی با همت شاهانی چون عباس اول و نادر موفق به انجام این هدف نشدند. ظهور نادرشاه و احیای دوباره حاکمیت ایران بر قفقاز سبب منازعات طولانی‌مدت میان ایران و عثمانی و روسیه شد. نادرشاه با توجه به سابقه تاریخی پیوند قفقاز با ایران و اینکه مناطقی از قفقاز جزو لاینفک ایران بوده است، شروع به حمله و جنگ برای بازپس‌گیری قفقاز کرد. دولت عثمانی پس از توسعه در جهت شرق و غرب، مدعی خلافت اسلامی و به تبع آن سیاست بر جهان اسلام بود، اما منافع عثمانی با منافع ایران در قفقاز به شدت تضاد داشت. دولت عثمانی در جنگ‌ها و رقابت‌های خود با ایران در قفقاز از دو الگوی «حکومت نامشروع ایران» و «ناابود کردن بدبعت شیعه» در جهان اسلام (Tucker, 2006: 22-17) پیروی می‌کرد. از طرف دیگر امپراتوری تازه تأسیس روسیه هم با توجه به ریشه بیزانسی دین و دولتش، خود را وارث امپراتوری بیزانس می‌دانست و مدعی حمایت از مسیحیان شرقی از جمله مسیحیان قفقاز بود (Toynbee, 2003: 373-372). دهقان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۲).

هدف پژوهش

در این پژوهش، روند فتوحات نادرشاه در دوران پیش و پس از سلطنت در منطقه قفقاز بررسی شده است. بدین منظور سعی شده تا با استفاده از داده‌ها و آگاهی‌های معتبر، اهمیت این موضوع مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

پرسش پژوهش

اساس پژوهش بر طرح این پرسش بنیادی قرار دارد که نادرشاه چگونه فتوحات خود در قفقاز را تکمیل و حاکمیت ایران بر قفقاز را احیاء کرد؟ فرضیه پژوهش بر این نکته توجه دارد که ایده احیای جغرافیای سیاسی ایران عصر صفویه در محدوده قفقاز و تثبیت حاکمیت ایران بر آن، محور اصلی سیاست نظامی نادر در این منطقه بوده که با برخی سیاست‌های واقع‌گرایانه او در جذب مردم قفقاز به سوی خود مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد تاج‌گذاری نادرشاه در دشت مغان با توجه به نزدیکی جغرافیایی به منطقه قفقاز، جهت نشان دادن قدرت او به دولت عثمانی و روس بوده باشد.

روش پژوهش

این پژوهش که از نوع پژوهش‌های تاریخی است، در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای بر اساس منابع و گزارش‌های معتبر تاریخی و در مرحله تبیین و بررسی، به شیوه توصیفی- تحلیلی انجام یافته است.

پیشینه پژوهش

افزون بر منابع تاریخی و نوشه‌های اخیر محققان که به شرح جنگ‌های نادر در مناطق مختلف و از جمله قفقاز به شکل روایی پرداخته‌اند، در باره قفقاز در عصر نادرشاه پژوهش‌هایی نیز از منظرهای مختلفی انجام شده است. امیر آهنگران (۱۳۸۷) «جایگاه قفقاز در سیاست خارجی نادرشاه»^۱ را به صورت روایی شرح داده است. رمان سمباتیان (۱۳۸۸) در پایان نامه دکترای خود در دانشگاه اصفهان، «وضعیت قفقاز در سیاست ایران عصر نادری» را بررسی کرده و بر سیاست‌های نادر در جهت تسلط بر قفقاز و اخراج رقبای ایران، عثمانی و روسیه، تأکید نموده است. همو و استادان راهنمای خود مرتضی دهقان‌نژاد و لقمان دهقان نیری (۱۳۸۸) بر اساس همان پایان نامه، مقاله‌ای با عنوان «سیاست مذهبی نادرشاه در قفقاز»^۲ منتشر نموده و در آن، سیاست نادر را در باب مسیحیان قفقاز، بهویژه ملیک‌ها و جاثلیق‌های ارمنی متمایل به واقع‌گرایی دانسته‌اند، زیرا نادر با تصدیق حقوق و امتیازات کلیسا

^۱. تاریخ روابط خارجی ایران، ش ۳۷، زمستان، ۵۱-۲۴.

^۲. تاریخ اسلام و ایران، دوره ۱۹، ش ۳ (پیاپی ۷۹)، پاییز، ۹۴-۶۷.

اچمیادزین و ملیک‌های ارمنی، آنان را با سیاست‌های منطقه‌ای ایران در قفقاز همراه کرد. محمد‌کریم یوسف‌جمالی (۱۳۹۰) نیز «هجوم‌های نادرشاه به داغستان و پیامدهای آن»^۱ را مطرح کرده است. در مقاله حاضر متفاوت از موارد پیش، روند فتوحات نظامی نادر در قفقاز، در مناطق ایروان، شروان و آذربایجان، گرجستان و داغستان بررسی و تحلیل شده است.

موقعیت جغرافیایی قفقاز

قفقاز منطقه‌ای کوهستانی در جنوب غربی روسیه و در همسایگی شمال غربی ایران است. این منطقه از غرب به دریای سیاه و آзов، از شرق به دریای خزر، از شمال به اراضی پست کومانیج و از جنوب به ایران و ترکیه و به عبارتی، به ناحیه پستی که رودخانه گُر و ارس در آن جریان دارد و نیز فلات ارمنستان محدود می‌شود (تقوی اصل، ۱۳۷۹: ۱۹؛ امیر احمدیان، ۱۳۸۱: ۲۱). این منطقه به‌وسیله رشته‌کوه‌های قفقاز بزرگ یا کوه‌های آبپخسان، به دو منطقه جداگانه قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم می‌شود (امیر احمدیان، ۱۳۷۶: ۱۵). شمال رشته‌کوه قفقاز بزرگ به «این‌سوی قفقاز»^۲ و نواحی جنوب آن به «ماوراء قفقاز»^۳ معروف است (مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). کل مساحت منطقه قفقاز برابر ۴۴۰ هزار کیلومترمربع است و فقط ۱۸۶/۱ هزار کیلومتر آن شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌شود (نصیری مشکینی، ۱۳۷۹: ۹۰). چهره طبیعی قفقاز شامل رشته‌کوه‌ها، دره‌ها و دشت‌های بین‌کوهی می‌شود. کوه‌های جانبی، کوه‌های صخره‌ای، کوه‌های آبپخسان، دشت‌های ماوراء قفقاز، فلات ماوراء قفقاز، رشته‌کوه‌های قفقاز کوچک، کوه‌های تالش، دشت مغان، جلگه گُر- ارس، جلگه کولخیس، جلگه لنکران و دشت آرارات، پستی و بلندی‌های آن را تشکیل می‌دهند (امیر احمدیان، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

سقوط صفویه و منازعات قدرت‌ها در قفقاز

شكل‌گیری دولتی با ماهیت شیعی توسط شاه اسماعیل صفوی و گسترش این مذهب در نزدیکی مرزهای امپراتوری عثمانی به‌ویژه در قفقاز، دولت عثمانی را متوجه خطر

^۱. مسکویه، س، ۴، ش، ۱۲، ۲۳۷-۲۱۱.

^۲. Ciscaucasia

^۳. Transcaucas

گسترش مذهب تشیع در این منطقه کرد. از این زمان، امپراتوری عثمانی، مذهب و الحاد قزلباشان را بهانه قرار داده و بدین اتهام به دفعات شهراهی ایران را به خاک و خون کشید. حتی دولت عثمانی نخست به روای همیشگی به فریب استفتاء دست زده، از مفتی ایام و مشکل‌گشای ایام عبدالله افندی فتوی دریافت کرد؛ مبنی بر اینکه جنگ با قزلباش در حکم جهاد با مشرکین و حفظ ناموس دین بوده، غارت اموال و اسارت زنانشان حد شرعی است (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۷۷). دولت عثمانی به عنوان میراث خوار خلافت عباسی، رهبری جهان تسنن را عهده‌دار بود و سلطان ترک لقب «خادم‌الحرمین شریفین» داشت و فقهای عثمانی نیز مردم شیعه‌مذهب ایران را به عنوان راضی مهدوی الدم و مال و ناموس‌شان را مباح می‌دانستند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۸۵). گسترش امپراتوری عثمانی و قدرت روزافزون ایران در دوره صفویه، تهدید جدیدی برای قفقاز به وجود آورد. این بار نیز مانند دوران باستان دو کشور رقیب بر سر قفقاز با یکدیگر به جنگ پرداختند (آفاناسیان، ۱۳۷۰: ۸). هر دو دولت ایران و عثمانی در پی گسترش مذهب تشیع و تسنن در حوزه‌های زیر نفوذ خود بودند و منافع اقتصادی و فرهنگی خود را نیز لحاظ می‌کردند.

با سقوط اصفهان پایتخت صفویان، هرجو مر ج عجیبی سراسر کشور را فرا گرفت. دولت‌های عثمانی و روسیه که از دیرباز چشم طمع به غرب و شمال‌غرب ایران داشتند، مناطق مختلف آذربایجان را مورد تعرض قرار دادند و بخش‌هایی از آن را به تصرف خود درآوردند. سقوط سلسله صفویه، امپراتوری عثمانی را در بازپس‌گیری مناطق قفقاز و تثبیت سیطره سیاسی و مذهبی خود بر این مناطق راسختر کرد و این امر واکنش نادرشاه را به دنبال داشت. نادرشاه که دگرباره اتحاد ایران را برقرار و ایران را در نقش یک کشور قدرتمند در آسیا درآورد، هنگام مواجهه با دولت عثمانی، تصرف قفقاز پس از سقوط صفویه را در سیاست نظامی خود قرارداد؛ اما موقعیت نظامی در این موقع بحرانی بود، زیرا «امپراتوری عثمانی تمام گرجستان و ارمنستان و آذربایجان و قسمتی از داغستان و شروان (بقیه این دو ایالت در تصرف دولت روس بود) و قسمت اعظم عراق عجم و تمام کردستان ایران و همدان و کرمانشاه» را در تصرف خود داشت (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۱-۱۵۶؛ حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۱۹۳-۱۹۴؛ لکهارت، ۲۵۳۷: ۶۶).

جنگ‌های اولیه نادر در قفقاز

دیدگاهی بر این نکته تأکید دارد که تمامی جنگ‌های نادر با عثمانی و لشکرکشی او به قفقازیه فقط برای ایجاد وحدت ارضی و تشکیل سرحدات طبیعی بوده است؛ زیرا نادر در سیاست خارجی خود به پیروی از سلاطین بزرگ، گذشته ایران را در نظر داشت (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۱۱). در ۲۵ ذی القعده ۱۱۴۷ آوریل ۱۷۳۴، نادر وارد اصفهان شد. عبدالکریم افندی خبر آورد که دولت عثمانی عبدالله پاشا کوپرولوزاده را ایلچی مختار قرار داده است. نادر به او پیغام فرستاد که بازپس دادن ایالت قفقازیه شرط نخستین مقاولات خواهد بود. عبدالله-پاشا درخواست کرد که حل مسأله ولایت قفقاز را به دو سال بعد موكول کنند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۲؛ مینورسکی، ۱۳۸۱: ۲۰؛ لکهارت، ۱۱۶-۲۵۳۷). بر اساس عهدنامه بغداد، واگذاری کلیه ایالات و ولایات شمال غربی ایران به سپاه نادر از شرایط اصلی بود و عثمانی‌ها می‌بايست فوراً در تخلیه آن ولایات اقدام نمایند (شمیم، ۱۳۷۵: ۳۸). نادر پیش‌تر (در ۱۱۴۲ق./۱۷۳۰م.) سفيری به دربار عثمانی جهت حل مسائل فيمابین در مورد منطقه قفقاز و سایر مسائل فرستاده بود، ولی عثمانی‌ها که از ظهور نادر به هیچ‌وجه خشنود نبودند، به سفير ایران وقوعی ننهادند و او را با اعتنایی مخصوص کردند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۱۸؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹: ۱۵۴؛ لکهارت، ۲۵۳۷: ۶۷). هنگامی که نادر متوجه تعلل ترک‌ها در اجرای مفاد قرارداد بغداد شد و اطمینان حاصل کرد که دولت عثمانی عزم تصویب پیمان صلح و استرداد اراضی ایران را ندارد، روز دوازدهم محرم ۱۱۴۷ق./۱۷۳۵م. لشکرکشی به طرف مرز عثمانی را آغاز و به قصد آزادی مناطق اشغالی، عزم قفقاز کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۸-۱۳۱؛ حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۱۳؛ قدوسی، ۱۳۷۸: ۲۴۴؛ لکهارت، ۱۱۷: ۲۵۳۷). او که توانسته بود عصیانگران را در داخل کشور سرکوب و ناآرامی‌ها را فرو خواباند، احیای حاکمیت ایران بر قفقاز را در دستور کار خود قرار داد.

نادر به دربار عثمانی اخطار داد که خاک ایران را ترک کند؛ دربار عثمانی این شعر فارسی را برای نادر فرستاد:

سحرگه نظر بر ستاره کنی	چو خواهی قشونم نظاره کنی
ز چنگ فرنگی نجاتم دهد	اگر آل عثمان حیاتم دهد
که یکسر روی تا به مازندران	چنانت بکوبم به گرز گران

نادرشاه هم در پاسخ نوشت:

ستاره ز پیشش گریزان شود	چو خورشید سعادت نمایان شود
دو مرد خراسان دو صد مرد روم	عقاب شکاری نترسد ز بوم
به اسکندریه زنم بیرقم	اگر آل حیدر دهد رونقم

(میمندی نژاد، ۱۳۷۴: ۴۱۷-۳۶۰)

نادر ابتدا تصمیم گرفت پیش از وارد ساختن ضربه بر پیکر عثمانی، کار دست‌نشانده آن دولت یعنی خان شروان را تمام کند. او از این تصمیم چندین هدف داشت: تصرف شماخی پیش از آنکه واختانگ شاه سابق گرجستان بتواند آن را برای روسیه تصرف نماید؛ و ادار کردن روس‌ها به امضای قطعی صلح با ایران؛ از میان بردن خان شروان که دشمن ایران بود و با عثمانی همگرایی داشت و استرداد قسمتی از اراضی از دست رفته ایران. لشکریان نادر در ربيع الاول سال ۱۱۴۷ق. ۲۱ اوت ۱۷۳۴م. با فراری دادن خان شروان، شماخی را به تصرف درآوردند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۳؛ مروی، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۷۲-۳۷۳؛ لکهارت، ۲۵۳۷-۱۱۹)؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۲). سرخای خان، خان لگزی، فرمانروای آنجا به سوی غازی و قموق که آخرین شهرهای داغستان بود، فرار کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۵؛ مروی، ۱۳۷۴: ۳۷۶/۱؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۳). در پی آن، نبرد اساسی در محرم سال ۱۱۴۸ق. / ژوئن ۱۷۳۵م. در دشت بغارود و محل آق‌تپه با عبدالله‌پاشا و سارو مصطفی‌پاشا رخ داد و قوای ۱۲۰هزار نفره عثمانی به‌سختی شکست خورد و قریب پنجاه‌هزار نفر کشته دادند. عبدالله‌پاشا نیز به قتل رسید و بازمانده سپاهیان او منهزم شدند. تمامی توپخانه و ابزار جنگ عثمانی‌ها به تصرف نیروهای ایران درآمد و کمی بعد، حکام گنجه و تفلیس تسليیم شدند و ایروان نیز به ازاء دست کشیدن نادر از محاصره قارص مسخر شد (جمادی الاولی ۱۱۴۸ق.). بدین ترتیب تا ماه رمضان همان سال سراسر قفقازیه دگربار به زیر نفوذ ایران درآمد و با استرداد باکو و دربند به‌وسیله روس‌ها، مرزهای کشور در غرب و شمال‌غربی به حدود طبیعی فلات ایران و وضع خود در سال ۱۱۳۴ق. ۱۷۲۲م. رسید (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۵۵-۱۴۶؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۲۲-۱۹۰؛ حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۶۷-۲۶۶؛ بهمن‌میرزا قاجار، ۱۳۸۴: ۸۰؛ لکهارت، ۲۵۳۷-۱۲۳؛ شعبانی، ۱۳۷۷: ۳۵).

شکست عثمانی‌ها در نبرد آق‌تپه باعث شد که دولت عثمانی حاضر شود ایروان را تسليم دولت ایران کند (لکهارت، ۱۲۸: ۲۵۳۷). نادر پس از تصرف شماخی، به درخواست برخی از بزرگان گنجه که در زمان غلبه لشکر عثمانی بر گنجه از آن دولت روگردان و در اصفهان و تبریز و شروان پراکنده شده و در لشکرکشی نادر به شروان در رکاب او بوده و خواهان بازگشت به دیار خود بودند، تصمیم گرفت گنجه و قراباغ را تصرف نماید (مروی، ۱۳۷۴ / ۱: ۳۷۹). به گفته مروی، نادر پس از دریافت خبر بازگشت سرخاب لزگی و اوسمی به سوی شروان و همراهی گرجی‌ها با لزگی‌ها برای حمله به گنجه، تدبیر و صلاح چنان دید که ایروان و گنجه را که «معظم بلاد آذربایجان است»، تصرف نماید و سپس قدم در ولایت گرجستان گذاشته به قلع و قمع گرجیان پرداخته و از آنجا به داغستان وارد شده و سرخاب لزگی را سرکوب نماید (مروی، ۱۳۷۴ / ۱: ۴۰۶؛ حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۲۴). تعرض نادرشاه به داغستان شامل یک رشته عملیاتی است که به علت نامساعد بودن آب‌وهوا و سرمای شدید، قحط و غلای این منطقه، پراکندگی هدف عملیات یعنی متفرق بودن طوایف لزگی و آوار در نواحی کوهستانی صعب‌العبور و جنگل‌زار و بهویژه نایابی آدوقه، در شرایط بسیار نامناسب انجام شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۳؛ مقتدر، ۱۳۳۹: ۱۰۴؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۹ - ۱۶۸). اقدامات نادر برای بازپس-گیری سرزمین‌های ایرانی زیر سلطه عثمانی‌ها سبب شد که زمینه افزایش محبوبیت او در داخل کشور و هموار شدن راه برای پادشاه شدنش در دشت مغان فراهم شود. در مجموع، اقدامات نادر پیش از سلطنت در منطقه قفقاز منجر به نتایج زیر شد:

۱. احیای اراضی ایران و بازگشت به دوران شاه عباس اول

۲. شکست عثمانی‌ها و بیرون راندن آنها از منطقه قفقاز در نبرد آق‌تپه

۳. افزایش محبوبیت نادر در داخل کشور

۴. تسليم شدن حکام گنجه و تفلیس در برابر نادر

۵. تسخیر ایروان به ازای دست کشیدن نادر از محاصره قارص

آذربایجان (اران و شروان) و نادرشاه

اران و شروان دارای پیوندهای نزدیک با تاریخ، فرهنگ و تمدن ایرانی بوده و برای سده‌ها در حوزه نفوذ حکومت‌های ایرانی قرار داشتند. اران و شروان در دوره باستان به زبان‌های یونانی

و لاتینی، آلبانیا (که از نظر تاریخی با اران و شروان منطبق است) و به ارمنی اغوانیک و در منابع اسلامی به صورت الران و اران آمده است (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۸؛ ورجاوند، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۷). شروان ناحیه‌ای بوده وسیع در شمال اران و مغرب بحر خزر و شرق رود کر. در قدیم مرکز فرمانروایی شروانشاهیان بود که از اواخر عهد ساسانیان تا زمان صفویه در آن سرزمین و نواحی آن حکومت داشتند و شهر شماخی مدتی کرسی نشین آنجا بود (شیروانی، ۱۳۲۹: ۵۱). حکام محلی شروان (اران و شروان) پس از مدتی وابستگی به حکومت صفویه سرانجام در سال ۹۴۵ق. / ۱۵۳۹م. به صورت قطعی از فرمانروایی برکنار شدند و باکو چند سال بعد در سال ۹۵۸ق. / ۱۵۷۷م. توسط قزلباش‌ها تسخیر شد (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۴). این امر باعث یکپارچگی سیاسی اران و شروان با ایران شد. صفویان تقسیم‌بندی‌های جدید در ایالت‌های خود به وجود آوردند، منطقه اران و شروان نیز در این تقسیم‌بندی‌ها لحاظ شد که شامل بیگلربیگی‌های زیر بود: ۱. بیگلربیگی شروان، شامل: سالیان و قبه‌قلهان، ارس و شکی، باب-الابواب دربند، الپاوت، بادکوبه (باکو)، چمشگزک و آغداش؛ ۲. بیگلربیگی قره‌باغ: شامل بردع، زکم، احناباد، جوانشیر، برکشاط، قرآگاج، لوزی و پنک، الکای ارسبار و ایل بازیدلو، الکای سماوی و ترکور (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷۸-۷۶؛ مینورسکی: ۱۹۶-۱۹۲).

در اواخر دوره صفویه با یورش افغان‌ها بر ایران، عثمانی‌ها قفقاز و آذربایجان را به تصرف درآوردند. نادر پس از بیرون راندن افغان‌ها، ارتش عثمانی را در جنگ کرکوک در ۱۴۶ق. / ۱۷۳۳م. شکست داد و طی قراردادی با سلطان احمد عثمانی از آن دولت تعهد گرفت که عثمانی متصرفات ۱۰ ساله اخیر خود را پس دهد. سلطان عثمانی (محمد اول) از تصویب قرارداد خودداری کرد و سپاهی را به فرماندهی عبدالله پاشا کوپرولو اوغلو به جنگ نادر فرستاد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۹۰-۲۲۹). نادر در نامه‌ای که برای حاکمان عثمانی نوشته، چنین می‌گوید:

«بنابراین در این ایام که هنگام اعلام دولت شیعیان حیدر کرار و طلوع طلیعه ملت هشت و چهار است، به امداد بواطن قدسی مواطن ائمه طاهرین، رایات فیروز علامات سعادت‌قرین پرتوافقن بلاد آذربایجان گردیده، بر عالمیان روشن است که ممالک مذکور خانه سیصدساله قزلباش (بوده) و به تصاریف ادوار زمان و تطرق حدثان به تصرف اولیای دولت آل عثمان درآمده...» (مروی، ۱۳۷۴: ۳۸۰).

سرانجام نادر در تکاپوهای نظامی خود موفق شد در سال ۱۱۴۸ق. ۱۷۳۵م. عثمانیان را از آذربایجان و قفقاز بیرون راند و برای تعیین تکلیف سلطنت به دشت مغان وارد شود (تهرانی، ۱۳۶۹: ۴۳-۴۹). نادر پس از رسیدن به پادشاهی از صمیم قلب خواهان صلح گشت و هنگامی که مذاکرات در شرف قطع شدن بود، نظر خود را به صورت پیشنهاد منطقی تر به نمایندگانش ابلاغ نمود: ۱. باب عالی باید از ادعاهای خود در گرجستان، ایروان و تبریز (با توابع و مضائق این شهر) و در ارمنستان چشم پوشی کند؛ ۲. پس از انعقاد قرارداد، عثمانی‌ها حق ندارند اسرای ایرانی و گرجی را در بازارها به معرض فروش بگذارند (کلوستر، ۱۳۴۶: ۱۶۷). ولی دولت عثمانی به این پیشنهادها توجهی ننموده و در پی غارت و یغمای شهرهای اران و شروان بود. در این مناطق به علت اینکه عثمانی‌ها در جواب دادن به سفیران نادر مبنی بر تخلیه شهرهای تصرف شده ائتلاف وقت می‌کردند، نادر به جانب اردبیل حرکت کرد. یکی از امیرانی که پیش‌تر به خالی کردن شهرها متعهد شده بود، سرخای خان لزگی بود که در آن ایام از طرف دولت عثمانی ولایت شروان و داغستان را داشت. نادر نامه‌ای برای او فرستاد، اما وی دستور داد قاصد را کشتند و جواب‌های نامربوطی نیز داد. به همین علت نادر فتح شروان را در اولویت قرار داد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۳؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۰۱-۷۰۰۰؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

شروان همراه با دیگر ایالات قفقاز در سال ۹۸۶ق. ۱۵۷۸م. به دست عثمانی افتاد و سرانجام سلطان عثمانی پس از یک سلسله نبرد با نتایج متفاوت در صلح سال ۹۹۸ق. ۱۵۹۰م. آن منطقه را به ایران واگذار کرد. عثمانی‌ها شروان را به چهارده سنجق (ایالت) تقسیم کردند، که از شمال غربی تا شکی و از جنوب شرقی تا باکو یعنی عملاً همه شروان قرون میانه را در بر می‌گرفت. فقط پس از آنکه نادرشاہ با نیروی نظامی عثمانی را عقب راند، شماخی را در ۲۲ اکتبر ۱۷۳۴ بازپس گرفت.

در اواخر سال ۱۱۴۵ق. ۱۷۳۳م. نادر که هنوز رسماً سلطنت را تصاحب نکرده بود، ولی به جای عباس سوم فرزند شاه طهماسب ثانی حکومت واقعی را در دست داشت، به عثمانی‌ها که در سال ۱۱۳۹ق. ۱۷۲۷م. طی مصالحه‌ای با اشرف افغان در ضمن شناسایی او به پادشاهی ایران برخی ولایات و از جمله نخجوان را متصرف شده بودند، حمله کرد. پس از یک سال جنگ بی‌امان که اوضاع سیاسی دربار قسطنطینیه را هم تحت تأثیر خود قرار داد، در سال ۱۱۴۶ق. ۱۷۳۴م. بین ایران و عثمانی ترک مخاصمه اعلام شد و تمامی متصرفات سابق عثمانی و

من جمله نخجوان هم به ایران مسترد گشت، اما در پی کارشکنی عثمانی‌ها، نادر در کنار نخجوان در باغ‌آورد (بغاورد) نیروهای عثمانی را دوباره شکست داد و نخجوان و ایروان و دیگر مناطق، بار دیگر به طور کامل به ایران ملحق شد (استرآبادی، ۱۳۷۷-۲۵۸؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۲۳). با این وجود، بر اثر عدم توجه نادر به مسائل خانات امیرنشین غرب و توجه بیش از اندازه‌اش به شرق و هند، مردم آذربایجان و نخجوان یاغی گشته و با شورشیان گرجستانی علیه نادر همراهی نمودند. این قضیه نادر را ناگزیر ساخت تا در سال ۱۱۵۸ق./ ۱۷۴۵م. بار دیگر هجومی بدان نواحی داشته باشد. پس از قلعه‌و قمع یاغیان، ارامنه آنجا را که به گمان او تحریک مردم نخجوان از اندیشه آنها بود، با بستن مالیات سنگین، در دسته‌های منظم و نامنظم به کلات در شمال خراسان کوچ داد و نخجوان تنها شامل مسلمانان گردید (مستوفی، ۱۳۷۵: ۲۵۶؛ قولیف، ۱۳۵۳: ۱۱۶؛ لمبتوون، ۱۳۶۲: ۲۵۶).

قشوں نادر پس از چند پیروزی بر ترکان عثمانی که سرخای خان را حمایت می‌کردند، شروان را اشغال کرد و شماخی ویران و خالی از سکنه شد. نادرشاه چون بنای شهر و قلعه شماخی را به لحاظ نظامی در جای نامناسبی احساس می‌کرد در سال ۱۱۴۸ق./ ۱۷۳۶. دستور داد که جای شهر شماخی عوض شود. بدین‌منظور، محل جدید موسوم به آق‌سو در چهار فرسخی شهر انتخاب شد و آق‌سو برای مدتی دارالملک حکام شروان شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۴۷؛ هنوی، ۱۳۶۵: ۱۴۴؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۰۰؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ لکهارت، ۱۲۳: ۲۵۳۷). نادرشاه، مهدی‌قلی‌خان را به بیگلریگی شروان برگماشت. خان‌نشین دربند و نایب‌نشین باکو نیز تابع او شدند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ آرونوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۲۱۴). مروی گوید ولایت شماخی را به مهدی‌بیگ زنبورکچی‌باشی داده، ایالت و دارایی این ولایت به او تفویض شد (۱۳۷۴: ۱ / ۳۷۹).

نادرشاه افزون بر بازپس‌گیری مناطق آذربایجان (اران و شروان) از ترک‌های عثمانی، تغییرات اداری نیز در این مناطق به وجود آورد. از نظر اداری، منطقه قفقاز جنوبی در دوران صفویه به چهار بیگلریگی: چخورسعد (ایروان)؛ قره‌باغ؛ گنجه؛ و شروان و یک والی‌نشین یعنی گرجستان تقسیم می‌شد که این ولایت به‌نوبه خود شامل کارتیل و کاخت و تفلیس بود (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷۸-۷۵). در دوره نادر، کل کشور به چهار ولایت بزرگ تقسیم شد که ولایت آذربایجان (اران و شروان) تمامی مناطق قفقاز جنوبی و نیز داغستان جنوبی را در بر می‌گرفت.

در رأس هر ولایت، والی قرار داشت که افزون بر امور اداری، متصدی امور نظامی هم بود و اصطلاحاً علاوه بر منصب والی‌گری، منصب سرداری هم داشت؛ مانند ابراهیم‌خان ظهیرالدوله که پس از شورای دشت مغان به والی‌گری و سرداری آذربایجان منصوب شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۷۳؛ لکهارت، ۱۴۶: ۲۵۳). ولایت آذربایجان (اران و شروان) به نوبه خود به بیگلربیگی ایروان، شروان، گنجه و قرهباغ تقسیم می‌شد. غیر از آن، گرجستان در عین حال که امتیازات و موقعیت ویژه خود را به عنوان ولایت حفظ کرده بود، جزو ولایت آذربایجان به شمار می‌آمد. داغستان جنوبی با دربند همانند دوره پیش، زیر نظر بیگلربیگی شروان بود. از جمله تغییرات مهمی که نادر در نظام اداری قفقاز به وجود آورد، جدا کردن نواحی ملیک (ملک) نشین^۱ قرهباغ از بیگلربیگی گنجه و تشکیل ملوک خمسه بود. منطقه قرهباغ در آن زمان به پنج ملیکنشین (امیرنشین) به نام‌های امیرنشین گلستان تحت رهبری خانواده ملک بیگلربیان، امیرنشین خاچن تحت رهبری خانواده حسن جلالیان، امیرنشین جرابرد تحت رهبری خانواده ملک ایسرائیلیان، امیرنشین واراندا تحت رهبری خانواده ملک شاهنظریان و امیرنشین دیزاک (تیزک) تحت رهبری خانواده ملک آوانیان، تقسیم می‌شد که هر یک از ملیک‌ها خودمختاری خود را داشت (پاسدرماجیان، ۱۳۶۶: ۱۸۵-۱۸۶؛ ۱۹۴۹: ۲۹۴-۲۹۵). تا پیش از روی کار آمدن نادر، منطقه قرهباغ زیر نظر بیگلربیگی گنجه بود. حکام گنجه و قرهباغ نیز به لقب زیاداوغلى قاجار از پل خداآفرین تا قریه شولاور گرجستان بالاتر از پل سنق حکمرانی می‌نموده‌اند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۳). نادر پس از تصرف گنجه، اوغورلخان فرزند کلبلعی‌خان زیاداوغلى قاجار را که از سکنه گنجه بود، به حکومت قراباغ و گنجه تعیین کرد و برادر او حسنعلی‌خان را به ایالت بردع گماشت (مرسوی، ۱۳۷۴: ۱/۹۰).

بر اساس مفاد قرارداد گنجه که در سال ۱۱۴۷ق. / ۱۷۳۵م. بین ایران و روسیه به امضاء رسید، گنجه در ترکیب دولت ایران باقی ماند. اداره امور گنجه دوباره به دست خاندان زیاداوغلو سپرده شد؛ اما اوغورلخان زیاداوغلو که از سیاست نادر در به دست گرفتن حاکمیت گنجه ناراضی بود، در سال ۱۱۴۸ق. / ۱۷۳۶م. در مراسم تاج‌گذاری نادر در دشت مغان به شاه شدن وی اعتراض کرد. به همین سبب نادرشاه به محدود کردن حاکمیت و نفوذ زیاداوغلوها همت گماشت. طوایف اوتوزایکی‌لر، جوانشیر و بایبرلو را که تحت حاکمیت بیگلربیگی گنجه

^۱. ملک (شاهزاده) لقبی بود که به خانواده‌هایی که امیرنشین‌های قراباغ را اداره می‌کردند، داده می‌شد.

بودند، به زور به خراسان کوچاند (امیر احمدیان، ۱۳۸۱: ۴۶۷) و در سرخس جا و مسکن در اختیارشان قرار داد. بدین ترتیب خانهای گنجه سلب اختیار شدند و پس از تضعیف قدرت، پریشان گردیدند (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۳۱). از سویی، به دلیل همین مخالفت اوغورلوخان، به فرمان نادر ملیکنشین‌های ارمنی قره‌باغ از حاکمیت اوغورلوخان خارج شد و یک واحد سیاسی-اداری مستقل زیر نظر مستقیم سپهسالار آذربایجان تشکیل داد. به دلیل اینکه قره‌باغ کوهستانی و مرکب از پنج ملیکنشین بود، این واحد سیاسی-اداری جدید ملوک خمسه نامیده شد. غیر از تضعیف خاندان زیاداوغلو، نادر قصد داشت به طور کلی از نفوذ قاجارها در قره‌باغ بکاهد. از این رو، به دستور وی برخی از قبایل حوزه گنجه به خراسان کوچانده شدند افتاده بود، به دست دولت نادرشاه افتاد. هرچند این منطقه بعداً دشواری‌های زیادی را برای نادرشاه به وجود آورد و مقاومت مردم سبب شد نادرشاه از دستیابی به شهر عاجز مانده و از آن ناحیه خارج شود (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۴۲؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۷۷-۱۷۶).

نادرشاه از جنگ‌های خود در منطقه اران و شروان نتایج زیر را به دست آورد:

۱. تضعیف خانات و گروه‌های وابسته به دولت صفوی
۲. مهاجرت اجباری طوایف این مناطق به ایران و خراسان
۳. اخراج عثمانی‌ها از این مناطق به طور موقت
۴. تغییر و تحول در والیان و حاکمان شهرها و سپردن اختیار کل این ممالک به برادرش ابراهیم ظهیرالدوله
۵. ایجاد تغییرات وسیع اداری در مناطق گنجه و قره‌باغ
۶. افزایش محبوبیت مردمی در اران و شروان به خاطر شکست عثمانیان

نادرشاه و منطقه ایروان

شهر ایروان که در منابع ارمنی و ملل همسایه با نام‌هایی از جمله یروان، ایروان، آریوان، آروان، اریوان، اروان، روان آمده است، بر روی دامنه کوه‌های منتهی‌الیه شرقی دشت آرارات قرار گرفته و با داشتن ارتفاعی بین ۸۶۵ الی ۱۳۹۰ متر از سطح دریا قاعده‌ای باید دارای آب

وهوای کوهستانی باشد، ولی به علت تأثیرات آب و هوایی دشت آرارات، تابستان‌هایی خشک و گرم و زمستان‌هایی بسیار سرد دارد (هوسپیان، ۱۳۸۵: ۳۹). نام ایروان از سده هفتم میلادی در کتب تاریخی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ارمنستان ذکر شده است. پایتخت‌های بزرگ ارمنستان عبارت بودند از: آرتاشات، دوین، آفارشپات و آنی که در اثر جنگ‌های مختلف ویران شدند و به جای آن شهرها، شهر ایروان به مرکز تبدیل شد (شاه‌عزیز، ۲۰۰۳: ۴۳؛ پاسدرماجیان، ۱۳۶۶: ۱۱).

در نتیجه کشمکش‌های ایران و عثمانی، شهر ایروان چهارده بار دست به دست شد. در اوایل سده شانزدهم میلادی ترک‌های عثمانی و صفویان وارد ارمنستان شدند و جنگ‌های درازمدتی آغاز گردید، سرانجام در سال ۹۶۲ق. / ۱۵۵۵م. میان دو قدرت بزرگ رقیب، پیمان صلح بسته شد که بر اساس آن، ارمنستان شرقی به تسلط حکومت صفویان درآمد و ارمنستان غربی به دولت عثمانی تعلق گرفت (پاسدرماجیان، ۱۳۶۶: ۲۹۰-۲۹۳) و ارمنستان غربی به چند پاشا نشین تقسیم شد. در ارمنستان شرقی نیز تعدادی حکومت‌های خاننشین به وجود آمدند که در آنها اداره امور به دست خان‌ها صورت می‌گرفت. عمده‌ترین حکومت خاننشین در این دوران، خاننشین ایروان بود که بخش مرکزی ارمنستان شرقی را در بر می‌گرفت. به خان ایروان «سردار» نیز گفته می‌شد. خاننشین ایروان به پانزده «ناحیه» یا « محل» تقسیم شده بود که توسط «میربلوک»‌ها و شهرها به دست «کلانتر»‌ها و روستاهای توسط «کدخدای»‌ها اداره می‌شدند که همگی از سوی خان یا سردار ایروان انتخاب می‌شدند و معمولاً از نجبا و اشراف بودند (فهرستی، ۱۳۸۹: ۷۰).

ولایت ایروان که تا اوایل قاجاریه نام چخور‌سعد داشت، بر اساس نظام اداری عصر صفویه یکی از چهار بیگلریگی آذربایجان بود (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷۵). ایروان از جمله مراکز تجمع طوایفی از قاجاریان بود. این طوایف پس از انقراض صفویه به نادر پیوستند و به سبب دوستی با اوی به طوایف قجرافشار معروف شدند (مستوفی‌الممالک، ۱۳۹۲: ۴۲-۳۳؛ پورصفر، ۱۳۷۷: ۸۹). ایروان نخستین شهر ارمنستان بود که یوغ سلطه فاتح (نادر) را پذیرفت و جزء دولت ایران گردید (کلوستر، ۱۳۴۶: ۱۴۹). نادر، محمد رضایی خراسانی مین‌باشی را به لقب خانی مفتخر و او را به دارایی ایروان سرافراز کرد (مرسوی، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۰۹). این شهر در سال ۱۱۴ق. / ۱۷۳۶م. به ایرانیان تسلیم شد و در این سال نادر تمام ایالاتی را که عثمانی‌ها به

تصرف درآورده بودند (تبریز و تمام آذربایجان، شروان، دربند، بادکوبه، گرجستان، ایروان و گنجه) فتح کرد (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۷). هنوی در ارزیابی خود با ملاحظه وضع پریشان ایران در سال‌های پیش از آن، این موفقیت سریع را ناشی از نبوغ نظامی نادر و بخت بلند او دانسته و اظهار عقیده می‌نماید کشوری که دستخوش غارت بود و مردم آن در نظر بیگانگان ارزشی نداشتند و در بدبختی به سر می‌بردند، ظرف مدت کوتاهی به صورت مملکتی نیرومند درآمد. اگر نادر به فکر افتخارات نظامی بود، بدیهی است که فکر کنیم در اوج ترقی او آسیا هم برای فتوحات کافی نبود. ولی او کاری مهمتر از فتح ممالک در نظر داشت؛ علاقه او به رسیدن به سلطنت کمتر از علاقه او به پیروزی نبود (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۵۲-۱۵۱).

در آغاز محرم سال ۱۱۴۸ / اواخر ماه مه ۱۷۳۵ که نادر پس از در هم شکستن قوای عبدالله پاشا کوپراوغلی، سرعسرکر عثمانی در نزدیکی قلعه قارص، به جانب قلعه ایروان می‌رفت (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۵۱-۱۴۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۰۴-۷۰۰۲) و در کنار کلیسای اچمیادزین اردو زده بود، آبراهام کرتی خلیفه اچمیادزین با پنج-شش کشیش و پیشکش‌های مناسب به دیدار او رفت و در محل شیرقلعه که اردوگاه خان بود، به خدمت وی رسید. آبراهام نحوه دیدار خود با نادر و حضور در اردوی وی و دعوت از نادر برای دیدار از کلیسای اچمیادزین و نیز مسیر حرکت لشکر او به ایروان را شرح داده است (فلسفی، ۱۳۹۱؛ مروی، ۱۳۷۴: ۱/۴۱؛ اکسورشی، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۰۵).

پاره‌ای اقدامات نادر در حوزه اداری قفقاز صرفاً جنبه نظامی- امنیتی داشت، مانند ایروان که به خاطر هم‌جواری با سلطه روم، ابتدا پیرمحمدخان و بعدها نیز محمد رضا بیگ خراسانی یکی از محافظان شخصی خود را که منصب مین‌باشی داشت، به حکومت آن منطقه برگزید (آوری، ۱۳۸۷: ۴۹). نظر به اهمیت بیگلر بیگی ایروان که موقعیت جاثلیق آبراهام کرتاتسی بود، نادر در دیدار خود با خلیفه ارمنی، یک شنل محملی که بر آن طلا و جواهرات سوزن‌دوزی شده و به پوست گران‌بهای حیوانات مزین بود، به وی خلعتی داد. مهمتر از این، نادر به او رقم (دستخط یا فرمان سلطنتی) اهداء کرد که او را به عنوان شیخ به رسمیت می‌شناخت و اچمیادزین را تحت زعامت او قرار می‌داد. نادر برای تسکین آلام ارامنه، در فرمانی تصریح کرد ارامنه‌ای که به اسلام تغییر مذهب دهند، از ارث محروم می‌شوند. در واقع نادر در این زمان به دنبال آن بود که از طریق جلب حمایت اقشار غیرشیعه، موقعیت خود را مستحکم کند؛ لذا

جلب نظر ارمنه که مردمی بزرگ و ثروتمند بودند، پراهمیت به نظر می‌رسید (آکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۸).

به گزارش مروی، به دستور نادر تمامی ملاکان و کشیشان ارمنه که در اطراف ولایت ایروان و گنجه و قربان و محل شمس‌الدینلو و خلمانه و توق سکنی داشتند، با کشیشان اوج-کلیسا به حضور او رسیدند و مورد نوازش وی قرار گرفتند و هر کدام به سمت‌های پیشین خود برقرار شدند. ملک یکن که در بلده توق سکنی داشت و ریش‌سفید کل ارمنه آذربایجان بود و در محاصره گنجه خدمات شایسته‌ای به نادر کرده بود، بار دیگر به رتبه ریش‌سفیدی ارمنه برقرار گردید. نادر به وی احترام زیادی گذاشت و مبلغ یک هزار تومان برای مخارج تعمیر کلیسا هزینه نمود. ملک یکن نیز هدایای زیادی به نادر تقديم کرد (مروی، ۱۳۷۴: ۱۴۰/۱).

نادرشاه که ارمنه را متحددی قابل اطمینان در برابر عثمانی می‌دید، استقلال داخلی خان-نشین‌های قره‌باغ را به رسمیت شناخت و خان ایروان را از خان‌های ارمنی نخجوان موسوم به موسی‌بیگیان با نام محمدقلی‌خان به سمت حاکم ایروان منصوب کرد و در ادامه سیاست‌های دوران صفویه، به خان‌های ارمنی خان‌نشین ایروان اختیارات بیشتری اعطاء کرد؛ این وضعیت تا دوران قاجار ادامه داشت. در سال ۱۵۸ق./ ۱۷۴۵م. و در زمان لشکرکشی دوم نادرشاه به قفقاز، حسنعلی‌خان به سمت حاکم ایروان منصوب شد (هوسپیان، ۱۳۸۵: ۴۵؛ دهقان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۶). در واقع فتح ایروان و عدم مواجهه‌شدن نادر با مقاومت مردم در این مناطق، سبب شد که زمینه فتح‌های بعدی در مناطق گرجستان و کل قفقاز فراهم شود. همچنین باعث شد که سراسر ایالات قفقاز که مدت ۱۳ سال در تصرف روس‌ها و عثمانی‌ها بود، تحت سلطه ایران درآمد و نادر برادر خود ابراهیم‌خان ظهیرالدوله را امیرالامراي آذربایجان (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۷۸؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۱۷) و فرماننفرمای قفقاز اعلام کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

منطقه داغستان و جنگ‌های فرساینده نادرشاه

حکومت داغستان در تمام سال‌های سده یازدهم قمری گاه مطیع دولت صفوی و گاه تابع روسیه و گاه مستقل از هر دو بوده است. شهرت این سرزمین مديون اقوام گوناگون و همچنین کوه‌های سر به فلک کشیده‌ای است که تجمع آن سبب نام واژه این سرزمین گردیده است. بیش از سی قوم و قبیله در این سرزمین سخت سکونت دارند که با وجود مشترکات تاریخی،

فرهنگی و مذهبی، اغلب در خصوصت و سنتیز با یکدیگر به سر می‌برند. خونریزی و جنگ، فصل مشترک تمام تاریخ این سرزمین است (پورصفه، ۱۳۷۷: ۲۲، ۲۳). به قول حمزه‌تف شاعر و نویسنده برجسته داغستانی، «تاریخ داغستان را با شمشیرها نوشته‌اند فقط سده بیستم به دست داغستان قلم نیز داده است» (همان: ۲۳). در دوره نادر، داغستان به لحاظ سیاسی و اداری وحدت نداشت و به چند حکومت محلی و نیز ده‌ها اتحادیه روستایی تقسیم می‌شد. از حکومت‌های مهم و نسبتاً بزرگ شمالی ترخو، خانات مختولین، اوسمی قیتاق، مایصومی (معصومی) طبرسان و حکومت قاضی طبرسان بود که در نواحی دشتی و ارتفاعات پست آن سامان واقع بودند (همان: ۸۹-۸۴).

پیش از تاجگذاری نادر، هنوز اوضاع داغستان آشفته بود، داغستانی‌ها قبه را گرفتند و اوسمی رئیس قراقیتاق‌ها به ترخو حمله برد. ترخو پایتخت شمال متحده نادر بود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۹؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۵۳؛ رضازاده شفق، ۱۳۸۸: ۱۱۰). در سلطنت نادرشاه، بسیاری از امرای داغستان بار دیگر به اطاعت حکومت ایران درآمدند و مورد عنایت نادرشاه قرار گرفتند. شمال بزرگ داغستان در این روزگار، خاص‌فولادخان بن عادل‌گراخان بود که به - سبب همکاری با نادرشاه بر منصب موروثی استقرار یافت (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۷؛ حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۲۵-۲۲۴؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۶۴). خاص‌فولادخان از شرکت در شورش-های عمومی داغستانیان علیه دولت نادرشاه خودداری کرد و به همین دلیل همواره مورد توجه و محبت نادر قرار داشت. او که در صدد تحکیم موقعیت خود بود، پس از سکون نسبی شورش‌های داغستانیان با چند هزار نفر از مردم داغستان به اردوی نادر آمد و یکی از دخترانش را به او تقدیم کرد. نادر نیز آن دختر را به عقد خود درآورد. پس از صدور فرمان حکومت خاص‌فولادخان بر تمام داغستان، از آن سرزمین خارج شد (مرسوی، ۱۳۷۴: ۱/۴۳۱-۳۷۱؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۷۱-۳۵۸).

حکومت محلی طبرسان

طبرسان از نواحی معروف و قدیمی جمهوری داغستان، در جنوب شرقی داغستان و در غرب دربند قرار دارد و از گذشته محل سکونت یکی از اقوام بومی داغستان بوده است (آکینر، ۱۳۶۷: ۱۹۴-۱۹۳). امیران این سرزمین را معصوم می‌خوانندند که عنوان موروثی همه حکام

طبرسran بود. معصوم طبرسran در سده یازدهم قمری سخت مورد توجه شاهان ایرانی و عثمانی بود، زیرا که پیوستن این امیرنشین به هر یک از دو طرف، تفوق وی را بر داغستان تسهیل می‌کرد. حکام موروژی طبرسran در اواسط سده دوازدهم قمری به تبعیت دولت روسیه تزاری درآمدند (باکیخانوف، ۱۳۸۳؛ ۱۷۷؛ پورصفر، ۱۳۷۷: ۳۷). طبیعتاً این امر برای نادرشاه خوشایند نبود و هیچ‌گاه مقبول وی واقع نشد و می‌توان حملات او به این منطقه چه پیش و چه پس از سلطنت را گواهی بر آن دانست (مروی، ۱۳۷۴: ۸۶۲/۲ - ۸۵۰).

حکومت محلی قیتاق

در سلطنت نادرشاه، حکومت قیتاق همانند دیگر حکام محلی داغستان ظاهراً تابع دولت ایران بود. این حکومت در سال‌های پایانی سلطنت نادرشاه و شورش‌های عمومی داغستان به مخالفان نادر پیوست (آکینر، ۱۳۶۷: ۳۱۶). نادر که روانه داغستان شده بود، به فتحعلی‌خان دستور داد که با قشونی دوازده هزار نفره به جنگ سرخای و اوسمی برود، او تمام مردم کوهستان و خانه‌های آنها را یکجا نابود کرد. خود نادر قسم می‌خورد که مردم کوهنشین را یکسره نابود خواهد کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۷۰؛ آرونوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۲۱۸؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۷۷ - ۱۷۵). این بار مقصود نادر انتقام‌گیری از سرکشان داغستان بود که هنگام عزیمت او به هند، برادر وی، ابراهیم‌خان ظهیرالدوله را کشته و ترکتازی‌های بی‌شمار در قفقازیه به راه انداخته بودند. حادثه تیراندازی به او موجب شد که به رضاقلی‌میرزا، فرزند و هم-رکاب خود، گمان سوء برد و او را نابینا کند (ربیع الاول ۱۱۵۴ق. / می ۱۷۴۱م). شاه از راه تهران و قزوین به آذربایجان و سپس به قازی قموق وارد شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۷۰ - ۳۶۲؛ حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶: ۴۰ - ۳۸؛ مروی، ۱۳۷۴: ۸۴۱/۲؛ حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۳۵). شهرت ترساننده او نه تنها برای لزگی‌ها که مردمی کوهنشین و فقیر، ولی دلاور بودند، هراس‌انگیز می‌نمود، بلکه نزدیک شدن وی به سرحدات روس و عثمانی، هر دو حریف کهنه‌کار را نیز به تکاپو انداخت. وقتی هر سه طایفه از یک‌دندگی و سماجت و قاطعیت سیاست‌های شاه آگاه شدند، به ایجاد نوعی اتحاد در میان خود تمایل یافتند و به کارشکنی‌های متداوم دست زدند (هنوی، ۱۳۶۵: ۲۶۱ - ۲۵۶؛ ۲۷۳ - ۲۷۲؛ شعبانی، ۱۳۷۷: ۵۱). گویا سران لزگی قصد تسلیم داشتند که از نیت نادر دایر بر کوچانیدن خود به خراسان آگاه می‌شوند و برای

آنکه سران آنان کشته نشوند و خود نیز تا پایان عمر به بیگاری تن در ندهند، تصمیم به مقاومت می‌گیرند (هنوی، ۱۳۶۵: ۲۷۱؛ مروی، ۱۳۷۴/۲: ۸۴۳؛ اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۱۵-۳۱۱). وقتی لزگی‌ها بر اردی نادر شبیخون زدند و قسمتی از سراپرده و حتی پرده‌گیان وی را ربودند، نادر به تلافی این امر دستور داد که برخی از زنان آنان را که به اسارت افتاده بودند، به خرابات بنشانند، حتی آنان را به درجات مختلف تقسیم‌بندی کرد و افراد اردو را وادار به اعمال ناشایست نمود (مروی، ۱۳۷۴/۲: ۸۶۱؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۴۴). نادر حدود چهار هزار خانوار از لزگی‌ها را کوچ داد و در مرو ساکن نمود. (مروی، ۱۳۷۴: ۸۵۶/۲).^۱

در داغستان به علت دورافتادگی و کوهستانی بودن منطقه و نیز اندیشه‌های جدایی طلبی و شورش‌های مداوم، حکومت نادری چندان استقراری نداشت و به طور کلی حکومت ایران در این مناطق سیطره‌ای قاطع نداشت. ایران تنها در بعضی از شهرها و مناطق نظیر دربند، پادگان دائمی داشت که آن هم در اواخر حکومت نادری از آنجا برچیده شد. عناصر بومی و محلی در داغستان بیشتر از هر جای دیگر قدرت داشتند و از خودمختاری زیادی برخوردار بودند. حضور نادرشاه در داغستان یکی از مسائل پرنگ آن منطقه به شمار می‌آید، به گونه‌ای که پس از گذشت زمان، هنوز مردم داغستان در خصوص شخصیت نادر کنجدکاو هستند. فتوحات نادرشاه در داغستان به دلایل زیر به نتیجه نرسید:

۱. کوهستانی و صعب‌العبور بودن نواحی داغستان
۲. عدم آشنایی و آگاهی نادر در جنگ کردن در چنین مناطقی
۳. حمایت‌های دو دولت روس و عثمانی از قبایل لزگی داغستان و تحریک آنان بر مقاومت در برابر نادر

سرانجام مقاومت و پافشاری سخت و خشن قبایل داغستان، نادر را در لشکرکشی‌اش به این نواحی ناموفق کرد.

نادرشاه و گرجستان

گرجستان که نام باستانی آن ایبریا است، همچون دیگر نقاط قفقاز از سه‌هزار سال پیش در زمرة اقمار و خراج‌گزاران امپراتوری ایران به شمار می‌آمده است. گرجستان، سرزمینی

^۱. در باره لشکرکشی نادر به داغستان همچنین ر.ک. استرآبادی، ۱۳۸۴: ۵۷۸-۵۴۳؛ روایتی دیگر در: آهنگران، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۳۷ و ۳۴-۳۲؛ یوسف جمالی، ۱۳۹۰: ۲۳۷-۲۳۸.

باستانی و تاریخی است که از آن به عنوان عروس قفقاز یاد می‌کنند. در دوره‌های مختلف تاریخی بنا بر شرایط موجود، استان‌ها و مراکز حکومتی و شاهزاده‌نشین‌هایی در آن تشکیل شده است که در منابع و مأخذ از آنها با اسمای مختلف صحبت به میان آمده است، از جمله کارتلی (در منابع فارسی، کارتلی)، همان ایبریای باستان و قلب سرزمین گرجستان که قسمت مرکزی دامنه‌های قفقاز جنوبی را در طول رود متکواری تشکیل می‌داد. این منطقه خود به دو قسمت اصلی: شیدا کارتلی به مرکزیت گوری و کومو کارتلی به مرکزیت روستاوی تقسیم می‌شد. شاهزاده‌نشین دیگر، کاختی (در منابع فارسی کاخت)، شرقی‌ترین منطقه گرجستان به مرکزیت تلاوی بود. این منطقه بیشتر ویرانی‌ها و قتل و غارت‌های صفویان را متحمل شد. در چند مورد از تلاوی با عنوان قریه دل نیز نام برده شده است (امیر احمدیان، ۱۳۷۷: ۱۱۸ - ۱۱۷؛ هنوی، ۱۳۶۵: ۱۴۰ - ۱۴۲).

پس از سقوط دولت صفویه، گرجستان به تصرف دولت عثمانی درآمد، اما استیلای عثمانیان دیری نپایید. نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۸ق. / ۱۷۳۵م. پس از مصالحه با عثمانی عازم گرجستان شد. او که پیش‌تر صفوی خان بغايري از سرداران خود را به تفلیس فرستاده بود، خود نیز وارد این شهر شد. هنگام ورود او به شهر، گرجی‌ها از او استقبال شایانی به عمل آوردند. خیابان‌های شهر با قالی مفروش شده و شهر تزئین یافته بود. نادر با مردم خوش‌رفتاری کامل نمود، اما ۶۰۰۰ خانواده را که در برابر او مقاومت کرده بودند، به زادگاه خود خراسان کوچانید^۱ (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۴۴ - ۱۴۲؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۰؛ مروی، ۱۳۷۴: ۴۱۲/۱؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۵؛ بهمن‌میرزا قاجار، ۱۳۸۴: ۸۰؛ لکهارت، ۲۵۳۷: ۱۲۹).

از آنجا که در سال ۱۷۳۵م. ایرانیان به رهبری نادرشاه افشار، ترک‌های عثمانی را از گرجستان بیرون راندند، خود جایگرین آنان شدند و این حاکمیت تا سال ۱۷۴۷م. ادامه داشت (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۵۲). نادرشاه یکی از شاهزادگان باگراتونی به نام تیموراز را به حکومت ناحیه کارتلی گرجستان منصوب کرد. پس از او، پسرش هرالکلیوس که از دوران نادرشاه در زمرة بزرگان گرجستان قرار داشت، جانشین پدر شد (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۷۴). هنگامی که

^۱. نادر پس از انتظام ولایت آذربایجان و تسخیر شماخی متوجه گرجستان شده و گرجستان را نیز به تصرف درآورد. بسیاری از گرجیه در محاربات به قتل رسیده، شش هزار اسیر از طایفه گرجیه به دست آورده، از آن جمله چهار هزار نفر را به غلامی و کنیزی از اسرای مزبور در چول مغان که تمامی رؤسا و اعزه و اعیان و سرخیلان ایران را طلبیده بود، به ایشان بخشید (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۶۵).

عبدالله پاشا در باقاورد (بغاورد) نزدیک ایران شکست خورد، اسحاق پاشا ارگ تفلیس را در بیست و دوم ربیع الاول ۱۱۴۷ق. / هفدهم سپتامبر ۱۷۳۴م. محاصره کرد. نادر اشرف کارتلی و کاخت را که در میان آنها تیموراز (تهمورث) دارای اهمیت و امتیازات بود، فراخواند. با این وجود، علی‌میرزا را به سمت والی کارتلی و کاختی منصوب کرد. او یک مسلمان بود و برادرش محمد‌میرزا (لئون) در نبرد علیه عثمان پاشا هلاک شده بود. به تهمورث اجازه داده شد به کاختی رفته و خانواده‌اش را به تفلیس بیاورد. اکنون تهمورث «مرد شمشیر و تصمیم سریع» بود. او به کوهستان‌های «قره‌قلخان، روس و چرکس» گریخت و نادر نیز سربازانش را به تعقیب او فرستاد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۰-۲۵۹؛ بهمن‌میرزا قاجار، ۱۳۸۴: ۸۰؛ امیر‌احمدیان، ۱۳۸۳: ۲۲۱-۲۲۲). البته اشرف گرجستان که به تسلط ایرانیان بیشتر تمایل داشتند تا به تسلط عثمانیان، در این فتح و نصرت ایرانیان را یاری کردند. نادرشاه برای حفظ منافع گرجی-ها و جلوگیری از سازش آنها با ترکان عثمانی، بهترین حکومت‌های کشور را به خود گرجیان سپرد و نیز مواجب هنگفتی از دربار ایران برای آنان تعیین کرد. نادرشاه از این راه توانست از وجود لشکری آماده به خدمت استفاده کند، همچنین اشرف گرجستان که سخت شیفته تجمل و خودنمایی بودند، با تجمل و تفاخر به دربار ایران می‌رفتند و درآمد هنگفت خود را در آنجا خرج می‌کردند (کلوستر، ۱۳۴۶: ۱۶۱؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۵۲؛ رضازاده شفق، ۱۳۸۸: ۱۱). از آن پس، گرجستان (کاختی و کارتلی) بعد از آشوب‌هایی که در آن رخ داده بود، بار دیگر به کشور ایران ملحق گردید (مروی، ۱۳۷۴: ۱/۴۲۶-۴۰۹). بدین مناسبت، نادر فرامینی به نام فرماندهان، والیان و رؤسای مذهبی آن ولایت صادر کرد که از جمله آنها فرمانی است که در مورد انتصاب نیکولا به عنوان اسقف گرجستان صادر نموده و متن آن چنین است:

«بعون الله تعالى، فرمان همایون شد آنکه چون در این وقت عالیجاه طهمورث خان والی کاخت و تمامی کشیشان و تاوادان و ازناواران^۱ کارتیل و کاخت بعرض مقدس رسانیدند که کتلہ کوز^۲ سابق وفات یافته و به موجب وصیت او استدعای کتلہ کوزی باسم عمدۀ القسیسین و اسوه الرهبانیین نیکولوز نمودند لهذا بنحو استدعا از ابتدای نه‌ماهه هذا السنّه ایتئیل کتلہ کوزی گرجستانات مزبور بدسّوری که با کتلہ کوز سابق بود بعمده القسیسین مومنی‌الیه عنایت و مرحمت و موازی یک‌هزار نادری در وجه او

^۱. از القاب و عنوانین نجبای گرجستان.

^۲. منظور کاتولیکوس است که به عربی آن را جاثلیق نوشته‌اند.

مکرمت فرمودیم که بلوازم امر مزبور قیام و اقدام بدعاي دولت لایزال اشتغال نماید. کشیشان و تاوادان و ازناوران محال گرجستان مشارالیه را کتله کوز خود دانسته لوازم امر مزبور بدستور کتله کوز سابق مختص او شمارند. عالیجاه بیگلربیگی و عمال کرام دیوان اعلی صورت رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت نمایند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر ربیع‌الثانی سنّه ۱۵۵ق.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۲/ ۱۱۲۸). در جمادی‌الثانی و رجب ۱۴۷ق. نیز دو فرمان از نادر صادر شده بود که از کتله کوز یا پیشوای مسیحی خواسته شده که با اسلمش خان که به «سرداری گرجستان و تسخیر قلعه تفلیس و تنبیه مخالفان تعیین» و با لشکر به آن منطقه روانه شده بود، با جمعیت خود نزد او حاضر شده و با او همراهی نماید (همان: ۱۱۱۵-۱۱۱۴).

نتیجه

سقوط دولت صفوی، سبب طمع‌ورزی دولتهای روس و عثمانی در منطقه قفقاز شد، به‌گونه‌ای که این دولتها توانستند بخش‌های مهمی از قلمرو ایران را در قفقاز تصرف کنند و سبب جدایی موقتی این مناطق از ایران شوند. دولتهای عثمانی و روس از این فرصت نهایت استفاده را برد و با تحمل هزینه‌های فراوان و لشکرکشی‌های متعدد توانستند تمام مناطق قفقاز را تصرف کرده و بین خود تقسیم کنند. ظهور نادر در صحنه سیاسی ایران، معادلات سیاسی را در قفقاز به نفع ایران تغییر داد. در دوران پیش و پس از سلطنت نادر، او با انجام جنگ‌های طولانی‌مدت و فرسایشی در مناطق مختلف قفقاز شامل اران و شروان، ارمنستان داغستان و گرجستان، موجب بازگشت دوباره این مناطق به ایران شد. اقدامات نادر در فتح سرزمین‌های قفقاز و احیای حدود ایران و بازگشت این مناطق به ایران، زمینه را برای افزایش محبوبیت او در ایران و حتی در میان مردمان مناطق قفقاز فراهم کرد و یکی از عواملی بود که در به قدرت رسیدن او به پادشاهی مؤثر واقع شد. مرگ نادر و عدم شایستگی جانشینان او به تضعیف حاکمیت ایران بر مناطق مختلف قفقاز انجامید. این امر زمینه دخالت‌های دگرباره دولتهای روس و عثمانی را در این مناطق فراهم کرد. در واقع مرگ نادر روند جدایی قفقاز از ایران را آسان کرد.

منابع و مأخذ

- آرنا، م. ر. و ک. اشرفیان، ۱۳۵۶، دولت نادر شاه افشار، ترجمه: حمید امین، تهران: شبگیر.
- آقاناسیان، سرژ، ۱۳۷۰، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان از استقلال تا استقرار رژیم شوروی (۱۹۱۷-۱۹۲۳)، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: معین.
- آکینر، شیرین، ۱۳۶۷، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، با ضمیمه اقوام ترک غیرمسلمان اتحاد شوروی، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- آوری، پیتر و دیگران، ۱۳۸۷، تاریخ ایران کمیریج دوره افشار، زند و قاجار، ترجمه: مرتضی ثاقبفر، تهران: جامی.
- آهنگران، امیر، ۱۳۸۷، «جایگاه قفقاز در سیاست خارجی نادرشاه»، تاریخ روابط خارجی ایران، شماره ۳۷، ۵۱-۲۴.
- استرآبادی، میرزامهدی خان، ۱۳۷۷، جهانگشای نادری، به اهتمام: عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۴، دره نادره: تاریخ عصر نادرشاه، به اهتمام: جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، ۱۳۶۴، تاریخ منظمه ناصری، ج ۲، به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- اکسورثی، مایکل، ۱۳۸۸، ایران در عصر نادر، ترجمه: امیر نیاکویی و صادق زیباکلام، تهران: روزنه.
- امیر احمدیان، بهرام، ۱۳۷۶، جغرافیایی قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- _____، ۱۳۸۱، جغرافیایی کامل قفقاز، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- _____، ۱۳۷۷، جغرافیایی گرجستان، تهران: الهدی.
- _____، ۱۳۸۳، گرجستان در گذر تاریخ، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- باکیخانف، عباسقلی آقا، ۱۳۸۳، گلستان ارم، تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تا جنگ‌های ایران و روس، تهران: ققنوس.
- بهمن‌میرزا قاجار، ۱۳۸۴، شکرname شاهنشاهی تاریخ ششصد ساله قفقاز، به تصحیح: حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- بیانی، خانبابا، ۱۳۷۹، تاریخ نظامی ایران، جنگ‌های دوره صفویه، تهران: طلوع قلم.
- پاسدرماجیان، هراند، ۱۳۶۶، تاریخ ارمنستان، ترجمه: محمد قاضی، تهران: تاریخ ایران.
- پورصفه، علی، ۱۳۷۷، حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- تقوی اصل، عطا، ۱۳۷۹، ژئوپلتیک جدید ایران؛ از قرقستان تا گرجستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- تهرانی وارد، محمدشفیع، ۱۳۶۹، تاریخ نادرشاهی "نادرنامه"، بهاهتمام: رضا شعبانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی طالب، ۱۳۷۷، رسائل حزین لاهیجی، به کوشش: علی اوجبی و همکاران، تهران: دفتر نشر میراث مکتب.
- _____، ۱۳۷۵، تاریخ و سفرنامه حزین، محقق و مصحح: علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دهقان‌نژاد، مرتضی، لقمان دهقان نیری و رمان سمباتیان، ۱۳۸۸، «سیاست مذهبی نادرشاه در قفقاز»، تاریخ اسلام و ایران، دوره ۱۹، شماره ۳ (پیاپی ۷۹)، ۹۴-۶۷.
- رضازاده شفق، صادق، ۱۳۸۸، نادرشاه، چاپ سوم، تهران: نیکفرجام.
- سرداری‌نیا، صمد، ۱۳۸۷، قره‌باغ در گذرگاه تاریخ، [ای جا]: نیا (نیما).
- شاه‌عزیز، یرواند، ۲۰۰۳، /یروان قدیم، ایروان: [ای نا].
- شعبانی، رضا، ۱۳۷۷، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه، تهران: سمت.
- شیروانی، زین‌العابدین، ۱۳۲۹، ریاض السیاحه، تهران: کتابخانه سنایی.
- شمیم، علی‌اصغر، ۱۳۷۵، /ز نادر تا کودتای رضاخان میرینج، تهران: مدبیر.
- فلسفی، نصرالله، ۱۳۹۱، «عصر نادرشاه به روایت آبراهام کرتی خلیفه اجمیادزین»، دوهفته‌نامه هویس، شماره ۱۴۲.
- فهرستی، زهرا، ۱۳۸۹، «بررسی آثار تمدن ایرانی-شیعی در منطقه ارمنستان (۲)»، شیعه-شناسی، سال هشتم، شماره ۳۱، ۱۰۸-۶۹.
- قولیف، ن، ۱۳۵۳، تاریخ آذربایجان از پیدایی انسان تا رسانی فعودالیسم، ترجمه: حسین صدیق، تهران: گوتنبرگ.
- قدوسی، محمدحسین ۱۳۷۸، نادرنامه، تهران: دنیای کتاب.
- کلوستر، آ. دو، ۱۳۴۶، تاریخ نادرشاه، ترجمه: محمدباقر امیرخانی، تبریز: کتابفروشی سروش.
- لکهارت، لارنس، ۲۵۳۷، نادرشاه، چ دوم، ترجمه و اقتباس: مشقق همدانی، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آن.ک. اس، ۱۳۶۲، مالک و زارع در ایران، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مرموی وزیر مرو، محمدکاظم، ۱۳۷۴، عالم‌ارای نادری، چاپ سوم، به تصحیح: محمدامین ریاحی تهران: علمی و علم.
- مستوفی‌الممالک، محمدحسن، ۱۳۹۲، رساله کیفیت جمع مال‌گذاری و جمعیت ایران در عهد شاه سلطان‌حسین صفوی، در: دو رساله در جغرافیای تاریخی، به کوشش: مهدی راونجی، قم: ابتکار دانش.

- ، ۱۳۷۵، زیده‌التواریخ، به کوشش: بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مقدر، غلامحسین، ۱۳۳۹، نبرد بزرگ نادرشاه، تهران: دنیای کتاب.
- مؤسسۀ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۸، راهنمایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و جمهوری‌های بال‌تیک، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- میرزا سمیعا، ۱۳۶۸، تذکرۀ‌الملوک، به کوشش: محمد دبیرسیاقي و سازمان اداری حکومت صفوي یا تعليقات مینورسکی بر تذکرۀ‌الملوک، ترجمه: مسعود رجبنيا، چاپ دوم، تهران: اميرکبیر.
- میمندی‌نژاد، محمدحسین، ۱۳۷۴، زندگی پرماجرای نادر شاه، بدرقه جاویدان.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ، ۱۳۸۱، ایران در زمان نادر شاه، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- ، ۱۳۸۷، تاریخچه نادرشاه، ترجمه: غلامرضا رشید یاسمی، گردآورنده: علی‌اصغر عبداللهی، تهران: دنیای کتاب.
- ، ۱۳۸۷، شاهان شروان و امیران دربند (تاریخ شروان و دربند سده چهارم هجری)، چاپ دوم، ترجمه: محسن خادم، تهران: کتاب مرجع.
- نصیری مشکینی، قدیر، ۱۳۷۹، «جالش‌ها و بايسته‌های تحرک جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، شماره ۲۹.
- نوایی، عبدالحسین، ۱۳۶۸، نادر شاه و جانشینانش، تهران: زرین.
- ورجاوند، پرویز، ۱۳۷۸، ایران و قفقاز (ارازان و شروان)، تهران: قطره.
- هدایت، رضاقلی‌خان، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۸، به تصحیح: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- هنوی، جونس، ۱۳۶۵، زندگی نادرشاه، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- هوسپیان، شاهن، ۱۳۸۵، «نگاهی مختصر به تاریخ ایروان»، فصلنامه فرهنگی پیمان، سال دهم، شماره ۳۷.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۹، تاریخ روابط خارجی ایران از دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر.
- یوسف‌جمالی، محمدکریم، ۱۳۹۰، «هجوم‌های نادر شاه به داغستان و پیامدهای آن»، مسکویه، س ۴، شماره ۱۲، ۲۳۷-۲۱۱.

LEO 1949, *Hayots Patmutyun*, hator III, Yerevan, HSSR Gituyunneri, Akade miayi Hratarakchutyun, 1946.8, Petrushevsk,C111.

Toynbee, Arnold 2003, *Civilizatsia pered sudom istorii*, perevod zharkova, kharitonovicha, kisileva, moskva, airis press.

Tucker, Ernest, 2006, *Nadir Shah's quest for legitimacy in post-safavid iran*, Gainesville, University press of florida.